



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

آخرین بخش کتاب شریف نکاح درباره «نفقات» است.^۱ اینکه جمع آوردند برای اینکه این نفقه‌ها یکسان نیست. در عناوین دیگر آن جایی که یک امر جامعی وجود دارد جمع بسته نخواهد شد؛ اما در مسئله نفقه‌ها امر جامعی وجود ندارد زیرا نفقه زوجه با یک شرایط خاصی از یک باب واجب است، نفقه قرابت در صورتی واجب است که خودشان مال نداشته باشند و نفقه مالک و مملوک راه دیگری است. بنابراین چون از یک سنخ نیست نفرمود باب نفقه بلکه فرمود باب نفقات «النظر الخامس في النفقات» و همان‌طوری که قبلاً ملاحظه فرمودید این آخرین بخش کتاب شریف نکاح است؛ یعنی «نکاح دائم»، «نکاح منقطع»، «نکاح عبید و إماء» این سه بخش است، بخش چهارم مربوط به «احکام نکاح» است که این بخش چهارم پنج فصل دارد: فصل اول مربوط به «عیب و تدلیس» است که باعث فسخ عقد است، فصل دوم مربوط به «مهر» است و فصل سوم «قسم و نشوز و شقاق» است، فصل چهارم مسئله «لحوق ولد» است و فصل پنجم که آخرین بخش است مسئله «نفقه» است.

آن مطلبی که باید بازگو شود تأسیس اصل مسئله است مگر آن جایی که خیلی ضروری و روشن باشد وگرنه لازم است که اصل مسئله تأسیس شود، یک؛ صبغه مسئله مشخص شود، دو؛ بعد فروعاً آن طرح شود، سه؛ این یک نظم طبیعی است. اصل مسئله عدم وجوب انفاق است، «اصالة العدم» در همه این امور مرجع و محکم است.

۱. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۹۱.

اصل آن است که چیزی بر آدم واجب نیست «إلا ما خرج بالدلیل». پس در مسئله «نفقه» اصل همان «اصالة العدم» اصل عدم وجوب انفاق است.

مسئله بعدی آن است که صبغه این مسئله «نکاح» بیناین است یعنی دستورهای شرع به چند قسم تقسیم می‌شود: قسم اول تعبدی محض است مثل صوم و صلات گرچه ادیان و ملل آسمانی داشتند اما رهاورد آسمانی است، در بین بشر و جوامع بشر مسئله صوم و صلات و مانند آن مطرح نبود ﴿أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾^۱، این حرف انبیای قبلی بود و وجود مبارک پیغمبر اسلام هم همان را آورد، اینها تعبدی محض است. بخشی دیگر بخش امضائی است. یک تعبدی است که مقابل آن توصلی است که هر دو رهاورد شارع است و ابتکار شارع است اما در یکی قصد قربت شرط است در دیگری قصد قربت شرط نیست. این تعبدی در مقابل توصلی نیست، این تعبدی به معنای تأسیسی است در مقابل امضائی. بنابراین صوم و صلات یک تعبدی محض است که هم در مقابل توصلی است هم در مقابل امضائی لکن اینجا بحث در تعبدی در مقابل امضائی است. اموری که بین مسلمین رایج است یا تعبدی محض است نظیر صوم و صلات و مانند آن، یا امضائی است نظیر خرید و فروش و اجاره و جعاله و مانند آن. نکاح نه از قبیل صوم و صلات است که تعبدی محض باشد نه از قبیل بیع و اجاره و جعاله است که امضائی صرف باشد گرچه در بیع و اجاره و جعاله حدودی را شارع مقدس اضافه کرد که خرید و فروش چه چیزی جایز است، اجاره چه چیزی جایز است، جعاله چه چیزی جایز است و چه چیزی جایز نیست، این محدودات را درباره متعلق بیع ذکر کردند؛ اما اصل بیع را، اصل اجاره را، اصل جعاله را شرع نیاورده است بلکه خود شارع مقدس بشر را طرزی آفرید که ابتکار اینها را داشتند؛ پس اینها می‌شود امضائی.

۱. سوره مریم، آیه ۳۱.

پس یک دسته‌بندی است که می‌گویند احکام شرع یا تبعدی است یا توصّلی که هر دو در فضای شرع است و تقسیم داخلی است تقسیم خارجی نیست، یک سلسله اموری است که تبعدی در قبال امضائی است که در برابر رهاورد شرع نیست بلکه شارع امضاء کرده است. نکاح از آن قبیل نیست که تبعدی محض باشد و از قبیل امضائی صرف نیست چون عنصر اصلی بیع و اجاره و جعاله بین مردم با دو طریق عقد قولی و عقد فعلی یعنی معاطاتی تنظیم می‌شود. در بین مردم، بیع و اجاره و جعاله و این‌گونه از داد و ستدها به دو نحو تنظیم می‌شود هم فعلی و هم قولی، معاطات در همه اینها هست و شارع مقدس بیع را امضاء کرده است، جعاله را امضاء کرده است، اجاره را امضاء کرده است با هر دو قسم آن؛ هم معاطاتی آن را و هم قولی آن را. عقد دو قسم است نه اینکه معاطات در قبال عقد باشد، عقد یا قولی است یا فعلی؛ ولی در نکاح این کار را نکرده است امضاء نکرده است عقد فعلی را یعنی معاطاتی را امضاء نکرده است إلا و لابد فرمود این باید باشد. طلاق ایقاع معاطاتی را که امضاء نکرده است، «إِنَّمَا الطَّلَاق» این است که بگوید «أَنْتِ طَالِقٌ».

بنابراین یک سلسله امضائاتی است که شارع مقدس در حریم آن متعلّقاتها ایجاد کرده نظیر مسئله ربا، مسئله چه چیزی حلال است چه چیزی حرام است، اعیان نجسه، قمار و امثال آن را؛ یک وقت است که در حریم عقد تصرف کرده است نه در متعلق عقد، در بیع، در اجاره، در جعاله در عقد تصرف نکرده که عقد إلا و لابد باید قولی باشد، فعلی هم کافی است معاطات هم کافی است ولی در مسئله نکاح گذشته از اینکه در متعلق تصرف کرده که محارم چیست، رضاعی چیست، نسبی چیست، سبی چیست، رضاع نشر حرمت می‌کند، نسب نشر حرمت می‌کند، گذشته از اینکه این متعلقات را ذکر کرده که رهاورد تازه شریعت است، در خود عقد نکاح که باید قولی باشد نه فعلی، یا ایقاع طلاق که باید قولی باشد نه فعلی و معاطات در اینها راه ندارد، این تصرفات شارع مقدس است اما مسئله

نفقة و مانند آن رهاورد شرعی نیست، این در دیرزمان بوده بین مسلمان و غیر مسلمان، ملحد و موحد و مشرک و منافق همه مسئله نفقه را داشتند. الاّنی که ما در بخش آخر نکاح که وجوب اتفاق است بحث می‌کنیم این امضائی است، این‌طور نیست که شارع مقدس این را آورده باشد و قبلاً نبوده باشد اما عقد قولی که إلا و لابد این باشد رضاع نشر حرمت می‌کند، سبب این است، نسب آن است، اینها ابدائیات شارع مقدس است و ابتکارات شارع است اما در مسئله نفقه این‌طور نیست که مثلاً اتفاق را یا اندازه را، درباره زکات اندازه‌ای دارد خمس اندازه‌ای دارد اما مسئله نفقه اندازه داشته باشد نیست هر کسی «کلّ بحسبه».

بنابراین این دو مطلب که اصل اولی اصالت عدم وجوب نفقه است و مطلب دوم این است که این نکاح یک امر تأسیسی نیست امر امضائی است؛ تأسیسی نیست نظیر صوم و صلات نیست، امضائی صرف هم نیست نظیر بیع و اجاره و جعاله نیست که در خصوص اینها تصرف نکند در متعلّق تصرف بکند بلکه هم در خصوص عقد تصرف کرده و هم در خصوص متعلقات عقد تصرف کرده است.

حالا شارع مقدس بین این سه قسم فرق گذاشته است که نفقه زوجه واجب است چه زوجه داشته باشد چه نداشته باشد اما درباره نفقه قرابت و در نفقه مملوک راه دیگری دارد. در نفقه مملوک، اگر عبد مدبّری باشد مکاتبی باشد ملکی داشته باشد بعید است که نفقه بر مولا واجب باشد، خود شخص وقتی که دارد بر او واجب است اما در جریان زوجه بر زوج واجب است ولو زوجه داشته باشد. منتها بحث در این است که این وجوب آیا به مجرد عقد حاصل می‌شود نظیر محرمیت و نظیر مهر که استحقاق مهّری اگر در متن عقد شرط بکنند که به صرف عقد، مهر ملک زوجه می‌شود، از این راه است؛ یا اینکه شرط دیگری دارد؟ و اگر شرطی دارد آیا این حکم ممنوع به یک مانعی هم هست یا فقط مشروط به این شرط است؟ این بزرگواران تمکین را شرط کردند، نشوز را منع کردند که

گفتند مانع است آیا واقعاً دو چیز است؟ یعنی از یک طرفی تمکین شرط است و از طرفی دیگر نشوز مانع، یا تمکین اصلاً شرط نیست و نشوز مانع است؟ وگرنه دو چیز باشد که در مورد شک در حکم ما به اصلی مراجعه بکنیم این بعید است که تمکین از طرفی شرط باشد و نشوز مانع باشد این بعید است ظاهرش این است که تمکین شرط است و نشوز فقد شرط است نه وجود مانع، یک چیز جدیدی به عنوان مانع نکاح باشد این نیست، همین که شرط حاصل نشد مشروط حاصل نخواهد شد.

بنابراین گرچه تعبیر بعضی از فقها نشان می‌دهد که از یک طرف تمکین شرط است و از یک طرف نشوز مانع، نشوز را جزء موانع می‌شمارند؛ اما بازگشت این نشوز به فقد شرط است نه وجود مانع که یک چیز جدیدی باشد. یک وقت است زوجه صغیره است تمکین راه ندارد نفقه هم واجب نیست، محرمیت حاصل است بر زوج واجب نیست که نفقه او را بدهد گاهی برای محرمیت این کار را می‌کنند نفقه واجب نیست، شرط اگر بکند در ضمن عقد «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»^۱ این مطلبی دیگر است وگرنه صرف اینکه عقد وجوب اتفاق را بیاورد نیست، عقد به شرطی وجوب اتفاق می‌آورد که تمکین باشد در زوجه صغیره تمکین نیست و تمکین را هم روایات معنا کرده‌اند، اگر تمکین را روایات معنا کردند که می‌خوانیم در زوجه صغیره این تمکین حاصل نشده و نیست بنابراین وجوب اتفاق در اینجا نیست؛ ولی بعکس اگر باشد که زوج صغیر باشد و زوجه کبیر باشد از طرف زوجه تمکین هست ولی این زوج نمی‌تواند از تمکین او استفاده کند اینجا شاید نفقه واجب باشد برای اینکه نقص و اشکال از طرف زوج است نه از طرف زوجه.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۷۱.

بنابراین اگر زوجه صغیره باشد اینجا چون تمکین مقدور نیست نفقه واجب نیست انفاق واجب نیست و اگر زوج صغیر باشد احتمال وجوب نفقه است برای اینکه تمکین از آن طرف است منتها از این طرف تمکین نیست.

روایات باب هم دو طایفه است: یک سلسله روایاتی که به منزله تفسیر آیه است، یک سلسله روایات ابتدایی است. چند تا آیه در قرآن کریم است که بخشی از آنها در سوره مبارکه «بقره» است، بخشی در سوره مبارکه «طلاق» است و بخشی هم در سایر سور که زوج ﴿فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾^۱ است، ﴿مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ﴾^۲ است این کار را بکند و اینها را در روایات تفسیر کردند که او به مقدار وُسع و به مقدار عادت بتواند زوجه را تأمین بکند. در روایات دیگر هم هست که ائمه فرمودند ما دو چارک خرما به اینها می‌دهیم. آن روزها هم ارزاق کم بود و هم عادت مردم خیلی سهل بود خیلی زندگی ابتدایی داشتند و با همین وضع زندگی می‌کردند.

بنابراین روایات دو طایفه است: یک سلسله از روایات در صدد تفسیر آیات است که از امام سؤال می‌کند که ﴿فَإِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ﴾^۳ یعنی چه؟ فرمود یا این را حفظ بکند داشته باشد با دادن نفقه معتدل، یا نشد از هم جدا بشوند. «سَرَح» یعنی رها کرده است. ﴿فَإِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ﴾ و اگر نشد، رها کند. اگر چنانچه ناسازگاری شد، امام «فُرْقَ بَيْنَهُمَا» و اگر نداری شد بر امام لازم است که تأمین بکند چون این بحث خیلی اثرگذار است یعنی روایات‌های معتبری که در کتاب دین و قرض است این است که اگر کسی بدهکار است و ندارد «علی‌الامام أن يؤدّي دينه» این حکومت باید بپردازد. مسئله اینکه کسی ندارد او را زندان ببرند این در روایات نیست مگر اینکه کسی عالماً عامداً دارد و تمکین نمی‌کند حرفی دیگر است و گرنه اگر کسی بدهکار است

۱. سوره طلاق، آیه ۷.

۲. سوره نساء، آیه ۳۹.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

واقعاً ورشکست با تقصیر است نه بی تقصیر، او را ببرند در زندان که در جشن گلریزان ماه مبارک رمضان او را آزاد بکنند، این نیست. شما این کتاب دین و قرض که بارها به عرضتان رسید! دین یک حرف علمی نیست که کتاب فقهی داشته باشد به نام دین؛ اما در پناه قرض است، قرض کتاب علمی است ایجاب دارد قبول دارد شرایط دارد؛ اما در دین که مثلاً حادثه‌ای پیش آمده مال کسی از دست او افتاد شکست یا پای او خورد به مال مردم و شکست، او بدهکار است «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَ»^۱ این مرزی ندارد، ضابطه‌ای ندارد، عمدی و سهوی یکسان است برای اینکه در حکم تکلیفی فرق می‌کند و گرنه در حکم وضعی که فرق نمی‌کند لذا دین کتاب علمی نیست که شرایط و حدود آن را ذکر کنند لذا فقها کتاب دین را در ضمن کتاب قرض ذکر می‌کنند قرض کتاب علمی است ایجاب دارد قبول دارد شرایط دارد مثل سایر عقود است. شما این روایات «کتاب الدین و القرض» را ملاحظه بفرمایید بخش مهم آن این است که «علی الإمام أن يؤدي دينه» حکومت باید بپردازد البته طرزی باید اداره بکنند که دین به وجود نیاید خود مردم مقصر نباشند عمدی نباشد و همه مشکلات را به حکومت نیاورند اما یک وقت است که در اثر علل و عوامل غیر طبیعی که قهری بود و به اختیار کسی نبود و مانند آن، این شخص بدهکار شد حکومت باید دین او را بپردازد، مسئله زندان و مانند آن مطرح نیست. این قسمت‌ها را فرمودند که امام باید بپردازد و در آن جایی که شخص امساک به معروف یا تسریح به احسان ندارد امام «فُرْقَ بَيْنَهُمَا». این چند تا روایت را در همین باب ذکر کردند. همسر ابوسفیان آمده خدمت وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت که شوهرم سختگیر است و نفقه نمی‌دهد حضرت فرمود اگر دست تو به مال خود رسید بگیر که این روایت را باید بخوانیم که آیا اینجا حکم به علم است که «هذه» به علم خودش حکم کرده است یا فتوا داده؟

۱. فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۴؛ نهج الحق و كشف الصدق، ص ۴۵۶.

وگرنه این زن آمده ادعا کرد که شوهرم هزینه کامل مرا نمی‌پردازد، شوهر او که مدعی علیه است نیامده و محکمه تشکیل نشده است، یک نفر آمده چگونه قاضی حکم می‌کند؟! آیا این حکم است به علم غیب، یا فتوا است که می‌توانی بگیری؟ که این روایت را باید بخوانیم.

پس اصل مسئله و حکم فقهی شرایع روشن شود تا برسیم به حدود و ثغور روایات آن که غالباً مرحوم علامه در غالب کتاب‌های خود چه تحریر چه قواعد به همین روال طی کردند و محققین بعدی هم به همین نحو عمل کردن منتها اسم را عوض کردند. مرحوم محقق گفت فقه چهار بخش دارد: عبادات دارد، عقود دارد، ایقاعات دارد و احکام؛ ایقاعات آن مربوط به طلاق و مانند آن است، عقود آن مربوط به بیع و اجاره و نکاح است، احکام آن راجع به میراث و حدود و دیات و مانند آن است. مرحوم علامه در قواعد دارد که این کتاب ما بر چهار قاعده استوار است: قاعده اولی «فی العبادات» به همان روال شرایع تقریباً پیش می‌روند منتها نام را عوض کردند. اینکه فرمودند کتاب قواعد، فرمود اساس این کار بر چهار قاعده است: بخش عبادات است، بخش معاملات است، بخش نکاح و مانند آن است، بخش حدود و دیات و مانند آن.

این بخش پایانی کتاب شریف نکاح به عنوان «النظر الخامس فی النفقات» است. مرحوم محقق فرمود: «لا تجب النفقة إلا بأحد اسباب ثلاث» یعنی اصل عدم که می‌گوید اصل عدم وجوب انفاق است، «خرج منه» همین سه قسم و لا غیر، منتها این اقسام یکسان نیستند اگر یکسان بودند تحت یک عنوان قرار داشت؛ چون سه قسم هر کدام از دیگری جدا هستند تحت سه عنوان است: «الزوجية و القرابة و الملك» که مشخص شد اینها کاملاً از هم جدا هستند.

درباره نفقه زوجه فرمود: «و الكلام في الشرط و قدر النفقة و اللواحق»، اصل اینکه بر زوج تأمین هزینه زوجه واجب است این «مما لا ريب فيه» است «کتاباً و سنة» لذا درباره شرط آن بحث می‌کنند. شرط دو تا است: اول اینکه عقد دائم باشد، در عقد انقطاعی نفقه نیست چون تعبیر دارد «فَإِنَّهُنَّ مُسْتَأْجِرَاتُ»^۱ نفقه اجیر که بر مستأجر واجب نیست. این شخص صاحبکار می‌شود مستأجر، آن شخص اجیر که خدمات ارائه می‌کند می‌شود موجر که «آجر نفسه» اجاره داد، برخلاف مسکن که در مسکن صاحبخانه موجر است و آن کسی که می‌آید می‌شود مستأجر؛ اما در اینجا صاحبکار و مسئول کار، او مستأجر است این عمل و این شخص کارگر موجر است که «يؤجر نفسه». به هر تقدیر اجاره یا از این طرف است یا استیجاره از آن طرف، در مسئله عقد انقطاعی روایت دارد «فَإِنَّهُنَّ مُسْتَأْجِرَاتُ» در حالی که بر مستأجر واجب نیست. مستأجر هستند نه مستأجر! مستأجر خود این شخص است اینها مستأجر هستند یعنی در حقیقت موجر هستند «فَإِنَّهُنَّ مُسْتَأْجِرَاتُ» یعنی موجر اینها هستند چون یک عمل و کارگر او موجر است و این کارفرما مستأجر است.

«الثاني التمكين الكامل»^۲ درست است که از آن طرف گفت چشم را بپوشانید زنا محرم است تازیانه بزنید اما از این طرف راه را باز کرده است که نیازهای مشروع با این برطرف می‌شود. چون از آن طرف کاملاً راه را بسته است و حتی فرمود: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يُعْضُوا مِنْ أَيْسَارِهِمْ»^۳ و حتی فرمود اگر عادی شد تازیانه و اگر فوق عادی شد رجم، کاملاً این راه را بسته برای اینکه او به مقدار نیاز راه را باز کرده است و این برای حفظ نسل است. چه کارهای عجیب حکیمانه‌ای خدا می‌کند و دیگری خیال می‌کند که این برای تأمین شهوت است! به هر حال اینها که

۱. الکافی (ط - الاسلامیه)، ج ۵، ص ۴۵۲.

۲. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۹۱.

۳. سوره نور، آیه ۳۰.

مثل ملائکه نیستند که قائم به شخص باشند انسان باید بماند و قائم به شخص هم نیست إلا و لابد باید قائم به نوع باشد. از افلاطون و ارسطوی حکیم هم این حرف‌ها رسیده است این لذتی که انسان از غذا می‌برد این مزد کارگری اوست برای اینکه انسان اگر غذا نخورد می‌میرد، تهیه غذا هم کار سختی است و انسان هم باید زنده باشد، تهیه غذا و درست کردن غذا کار سختی است، یک مقدار لذت در فضای کام قرار می‌دهند که این مزد عمله است او خیال می‌کند که غذا می‌خورد برای اینکه لذت ببرد در حالی که این مزد کارگری اوست. این لذتی که انسان در غذا خوردن می‌برد مزد کارگری او است، آن لذت نکاح هم مزد کارگری او است. این سخنان بزرگوارانی مثل حکیم افلاطون و ارسطو است که انسان خیال نکند که این کار برای لذت اوست، خیر! این مزد کارگری اوست.

«الثانی التمكن الكامل و هو التخلية» بین مرأة و بین زوج او، به گونه‌ایی که آن زن نیاز طبیعی زوج خود را کاملاً برطرف کند «بحیث لا تخص موضعا و لا وقتا». پس «فلو بذلت نفسها فی زمان دون زمان أو مکان دون مکان مما یسوغ فیہ الاستمتاع لم یحصل التمكن» یک وقت است که عذر شرعی دارد این زمان جایش نیست یا این مکان جایش نیست او در حال روزه گرفتن است یا در حال عادت است این زن عذر شرعی دارد؛ اما اگر یک جایی را از نظر زمان و زمین امتناع کرده که «یسوغ فیہ الاستمتاع لم یحصل التمكن». پس این دو شرط است: یکی عقد باید باشد و یکی تمکین. «و فی وجوب النفقة بالعقد أو بالتمكن تردد» این دو امر لازم است. اظهر آن بین اصحاب این است که عقد سهم تعیین کننده دارد، یک؛ مشروط به تمکین است، دو؛ نه اینکه تمکین در قبال عقد قرار بگیرد که ما بگوییم آیا این وجوب نفقه به وسیله عقد است یا به وسیله تمکین، خیر! تمکین زوجه؛ اصل زوجیت

باید باشد تا اینکه این بیاید. اینها خطوط کلی نظری است که مرحوم محقق و بسیاری از فقها دارند شما تحریر علامه را نگاه کنید قواعد او را نگاه کنید و سایر متون فقهی را نگاه کنید فتوای آنها این است.^۱

اما این چند تا روایتی که در این کتاب آمده است تقریباً ده - سیزده روایت است که بخشی از اینها خوانده شد اینها عهده‌دار حکم فقهی آن است. این روایات هم دو طایفه است: یک بخش از آن مربوط به تفسیر آیاتی است که در این زمینه وارد شده است، بخشی هم مربوط به حکمی است که خود ائمه (علیهم السلام) فرمودند.

روایت سومی که باید می‌خواندیم این است وسائل جلد ۲۱ صفحه ۵۱۰ - که سند هم معتبر است - «اسحاق بن عمار» از امام صادق (سلام الله علیه) سؤال می‌کند حق مرأه بر زوج خود چیست؟ فرمود: «يُشْبِعُ بَطْنَهَا وَيَكْسُو جُثَّتَهَا» این زوج غذای او را تأمین بکند پوشاک او را تأمین بکند و اگر هم لغزشی دارد ببخشد این حق اوست. به هر حال اگر کسی از نظر فکر یک مقدار ضعیف‌تر است آنکه قوی‌تر است باید که زکات قوت خودش را بدهد و زکات قدرت عفو است، زکات جمال عفاف است. این بیان نورانی ائمه (علیهم السلام) است که همه باید عقیف باشند حجابش را داشته باشند؛ اما آن کسی که جمال بیشتری دارد و زیباتر است وظیفه او نسبت به حجاب و عفاف و حق خدا نسبت به او در مسئله عفاف و حجاب بیشتر است «زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعَفَافِ».^۲

روایت بعدی که مرحوم کلینی نقل می‌کند این است که «ابن ابی عمیر» گفت که من به «جمیل» گفتم که درباره زن چه فتوایی از حضرت شنیدی؟ اینها اصحاب بودند با هم مذاکره می‌کردند شاگردان حضرت بودند و گرنه «ابن ابی عمیر» که به «جمیل بن درّاج» نمی‌گوید که «و المرأة» حکم آن چیست از او استفتاء نمی‌کند. «جمیل» به «ابن

۱. تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - القدیة)، ج ۲، ص ۴۵؛ قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۱۰۳.

۲. عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۷۵.

أبی عمیر» گفت «قَدْ رَوَى عُبَيْسَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» من شنیدم که «عنبرسه» از حضرت سؤال کرد که حق مرأه بر زوج چیست؟ حضرت فرمود: «إِذَا كَسَاهَا مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا». یک؛ «وَيُطْعِمُهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا». دو؛ «أَقَامَتْ مَعَهُ» این زن می تواند با او باشد «وَأِلَّا طَلَّقَهَا» و الا او را رها کند. «قُلْتُ فَهَلْ يُجْبَرُ عَلَى نَفَقَةِ الْأُخْتِ فَقَالَ لَوْ أُجْبِرَ عَلَى نَفَقَةِ الْأُخْتِ كَانَ ذَلِكَ خِلَافَ الرُّوَايَةِ».^۱ «جمیل» گفت اگر این باشد که خلاف روایت است چون روایتی که از حضرت نقل شده است این است که نفقه فقط بر زوجه واجب است نه بر خواهر! حالا این منافاتی ندارد که نفقه در زمان فقر واجب باشد، خواهر و برادر و اینها واجب النفقه نیستند گرچه در طبقه دوم ارث قرار دارند اما واجب النفقه نیستند، واجب النفقه فقط عمودین هستند. این روایت مرحوم کلینی را شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه) هم نقل کرده است.^۲

روایت بعدی که مرحوم کلینی نقل کرد این هم شبیه همان روایت است. روایت پنجم: اسحاق بن عمار می گوید من از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) سؤال کردم: «مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ كَانَ مُحْسِنًا؟» قرآن فرمود: ﴿فَإِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ﴾ این احسان چیست؟ چگونه احسان بکند؟ این روایت در بخش روایاتی که در صدد تفسیر آیه است چند تا آیه دارد: یکی در سوره «بقره»، یکی در سوره «طلاق» یکی هم در سایر سور؛ این ﴿فَإِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ﴾. این یعنی چه؟ «قَالَ يُشْبِعُهَا»، یک؛ «وَيَكْسُوَهَا»، دو؛ «وَأِنْ جَهِلْتَ غَفَرَ لَهَا».^۳ این سه؛ حالا این سومی شاید به حکم اخلاقی شبیه تر باشد به دلیل اینکه روایات دیگر منحصر کرده است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۰.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۱۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۴۷؛ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۴۴.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۱۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۱.

روایت ششم این باب که «رَوْحُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ» می‌گوید من از امام صادق (سلام الله علیه) سؤال کردم اینکه خدا فرمود: ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾^۱ یعنی چه؟ فرمود ما گفتیم خدای سبحان روزی هر کسی را تأمین می‌کند؛ در آیه شش سوره مبارکه «هود» با «عَلَى» یاد کرد ﴿مِمَّا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾^۲ هیچ جنبیده‌ای در فضا، روی زمین، در دریا نیست مگر اینکه عائله خداست. فرمود شما حالا چکار دارید که فلان خرس قطبی شش ماه باید زیر برف بخوابد من باید تأمین بکنم، فلان حیوان نجس العین است به شما چه؟! ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾^۳ هیچ حیوانی را گرسنه نمی‌گذارد. بعدها سعدی گفت:

حاجت موری به علم غیب بداند *** در بن چاهی به زیر صخره صما^۴

واقع آنها که موحد هستند راحت زندگی می‌کنند راحت راحت! الآن در جریان کرونا یک عده راحت راحت زندگی می‌کنند راضی به قضای الهی هستند در هول و ولا نیستند گرچه گفتند اگر حادثه‌ای پیش آمد این «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۴ را زیاد تکرار کنید. اعددت حادثه فلان «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، «حوقله» برای همین است اما آنها راحت راحت هستند.

عبارتی مرحوم بوعلی در غلط سوم اشارات دارد که نفوس فرق می‌کنند بعضی‌ها زود دست‌پاچه می‌شوند سراسیمه می‌شوند، بعضی‌ها آرام هستند. به این قسمت که رسیدیم استاد ما مرحوم علامه شعرانی (رضوان الله تعالی علیه) او هم همین‌طور بود فرمود در مسافرت مکه، کشتی ما در دریا خراب شد یک گوشه لنگر انداختیم «بین الأرض و السماء» نه آبادی بود، نه خبری بود و نه کسی بود که ما بپرسیم اینجا کجاست! یک وقت است که

۱. سوره طلاق، آیه ۷.

۲. سوره هود، آیه ۶.

۳. دیوان سعدی، غزل شماره ۱.

۴. صحیفه الإمام الرضا، ص ۸۴.

چیزی خراب می‌شود کسی وسیله دارد از او کمک می‌گیرد، عبور و مروری است. گفت خیلی‌ها مضطرب بودند و من آرام آرام بودم. آنجا که شیخ دارد عده‌ای خیلی زود دست و پا را گم می‌کنند زود می‌رنجند، زود از جا در می‌روند، زود اضطراب می‌گیرند، در برابر اینها عده‌ای هستند که آرام‌اند و دارای نفس مطمئنه هستند. مرحوم آقای شعرانی می‌خندید و می‌گفت که من هیچ در آن بیابان نترسیدم. الآن هم همین‌طور است ما وظیفه داریم که آرام باشیم اما زندگی آدم بهم بخورد در اثر اینکه امروز چه می‌شود؟ فردا چه می‌شود؟ به هر حال او اداره می‌کند اینجا نشد جای دیگر. این خیلی نعمت خوبی است ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱.

در آن روایت فرمود: «إِذَا أَتَقَّ عَلَيَّهَا مَا يَقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ وَإِلَّا فُرَّقَ بَيْنَهُمَا»^۲ اگر مقدور او نیست رها کند. روایت هفتم این باب که نقل می‌کنند زنی آمد خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «فَسَأَلَتْهُ عَنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ» که حق مرد بر زن چیست؟ حضرت فرمود حق مرد بر زن این است و این است و این تمام شد که آن حق در این روایت ذکر نشده است «ثُمَّ قَالَتْ فَمَا حَقُّهَا عَلَيْهِ» حق زن بر مرد چیست؟ «قَالَ يَكْسُوهَا» از عاری بودن، برهنه بودن «مِنَ الْعُرَى»، یک؛ «وَيُطْعِمُهَا مِنَ الْجُوعِ»، دو؛ «وَإِذَا أَذْنَبَتْ غَفَرَ لَهَا»، سه؛ که این روایت مطابق با همان روایت پنجم است. «قَالَتْ فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُ هَذَا قَالَ لَا» به حضرت عرض کرد که زن بیش از این نباید که انجام وظیفه بکند؟ حضرت فرمود خیر حقش همین است.^۳

روایت هشتم این باب که «يُؤْتِسَ بْنَ عَمَّارٍ قَالَ زَوَّجَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَارِيَةً كَانَتْ لِإِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ» اسماعیل پسر امام صادق (سلام الله علیه) جاریه‌ای داشت، آن جاریه را وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) به

۱. سوره رعد، آیه ۲۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۱.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۱.

عقد «یونس بن عمار» در آورند بعد فرمود: «أَحْسِنُ إِلَيْهَا» به شوهرش فرمود که نسبت به این جاریه نیکو رفتار کن. «یونس بن عمار» می گوید که احسان بکنم یعنی چه؟ - این در حقیقت تفسیر آیه «فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ»^۱ است - «قَالَ أَشْبَعُ بَطْنُهَا» او را گرسنه نگذار! «وَأَكْسُ جُثَّتَهَا» پوشاک او را بده! «وَأَغْفِرْ ذَنْبَهَا» اگر لغزشی کرد ببخش، بداخلاقی نکن. این سه عنصر در روایت پنج است در روایت هفت هم است.

روایت ثه این باب همین مضمون است؛ «قَالَ قُلْتُ مَنْ الَّذِي أُجْبَرُ عَلَى نَفَقَتِهِ» من مجبور هستم که نفقه ایشان را بدهم «قَالَ الْوَالِدَانِ وَالْوَلَدُ وَالزَّوْجَةُ وَالْوَارِثُ الصَّغِيرُ»^۲ این «أُجْبَرُ» یعنی تکلیف من است مربوط به نکاح نیست، این باب نفقه است چون این روایات مجموعه آنچه که نفقه واجب است را ذکر می کند.

روایت ده این باب که «مُحَمَّدُ الْحَلَبِيُّ» از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل می کند این است: «وَالْوَارِثُ الصَّغِيرُ يَعْنِي الْأَخَ وَابْنَ الْأَخِ وَنَحْوَهُ»^۳ اینها جزء این هستند. برادر باشد یا ابن أخ باشد اینها را در سهم میراث باید ذکر بکند و واجب النفقه انسان نیستند لذا فقهای ما آمدند اینها را گفتند یا «حمله علی الاستبحاب» یا اینکه اینها در طبقه اول نبودند ولی در طبقه دوم هستند ارث به آنها می رسد از این جهت وگرنه اینها نه وارث طبقه اول اند نه واجب النفقه هستند.

روایت یازده این باب که «زَيْدُ الشَّحَّامِ» از وجود مبارک امام صادق (علیه السلام) نقل می کند این است که در «حَدِيثِ إِبَاقِ الْعَبْدِ» حضرت فرمود: «اسْتَوْثِقْ مِنْهُ وَلَكِنْ أَشْبَعُهُ وَأَكْسُهُ» عبد گریز یا هستند اینها را رها نکن وقتی که آمدند مواظب باش که فرار نکنند، اینها عابق هستند ولی تا در دستگاه شما هستند هزینه آنها را و پوشاک اینها

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۱ و ۵۱۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۲.

را کاملاً تأمین کنید که این می‌شود واجب النفقه. پس مسئله نفقه کاری به زوجه ندارد، باب وجوب نفقات همه اینها را شامل می‌شود. «زید شحام» به حضرت عرض کرد «وَكَمْ شِبَعُهُ» من چگونه سیرش کنم؟ فرمود: «أَمَّا نَحْنُ فَنَرْزُقُ عِيَالَنَا مُدَّيْنٍ مِنْ تَمَرٍ»^۱ ما دو چارک خرما به اینها می‌دهیم تو حالا هر طور می‌توانی اینها را تأمین کنی حالا یا این را می‌فروشند یا خودشان مصرف می‌کنند، روزی مثلاً دو چارک خرما می‌دهیم حالا اینها یا تبدیل به نان می‌کنند یا نه.

روایت دوازده‌ای که «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ» نقل می‌کند از «ابی بصیر» که وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) در تفسیر آیه «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ»^۲ فرمود: «إِذَا أَتَفَقَ الرَّجُلُ عَلَى امْرَأَتِهِ مَا يُقِيمُ ظَهْرَهَا»، یک؛ «مَعَ الْكِسْوَةِ»، دو؛ باهم زندگی کنند، سه؛ «وَإِلَّا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا»^۳.

روایت سیزدهم این باب که «الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ» نقل می‌کند این است که به امام رضا (سلام الله علیه) عرض کردم «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ»^۴ یعنی چه؟ «وَمَا يَعْنِي بِذَلِكَ» مقصود خدا از این دو تعبیر که یا آن یا این یعنی چه؟ فرمود: «أَمَّا الْإِمْسَاكُ بِالْمَعْرُوفِ فَكَفُّ الْأَذَى وَإِحْبَاءُ النَّفَقَةِ» حبوه‌گونه نفقه را رایگان در اختیار او قرار بده، مثل پسر بزرگ حبوه می‌برد، «وَأَمَّا التَّسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ فَالطَّلَاق» اگر ندارد طلاق بدهد «عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ»^۵.

اینها روایاتی است که مجموعه مسئله نفقه را که زوجیت است و قرابت است و مملوک بودن «فی الجملة» اشاره می‌کند. بقیه فروع که تمکین شرط است، نشوز مانع است اینها در روایات بعد است که - إن شاء الله - بعد ایام اربعین.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۲ و ۵۱۳.

«و الحمد لله رب العالمين»